

گزیده‌ی واژه‌های تخصصی اندیشه‌ی سیاسی و تاریخ تحولات ایران و اسلام

موسی نجفی

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

برای فهم تاریخ تحولات سیاسی چند قرن اخیر ایران و کسب «معرفت سیاسی»، به نظر می‌رسد به غیر از شناخت متن حوادث و رخدادها، شناخت واژه‌های تخصصی و مفاهیم کلیدی هم بسیار مهم و آموزنده باشد. کمک گرفتن از برخی مفاهیم مشترک در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، فلسفه‌ی تاریخ و برخی رشته‌های دیگر علوم انسانی می‌تواند در رشد درک تاریخی و اتصال وقایع پراکنده و ساخت تصویری کلی و جریان‌ساز از تاریخ راهگشا و مفید باشد. در این تحقیق، این واژه‌های مهم و کلیدی و البته تخصصی و فنی تاریخ تحولات سیاسی ایران گردآوری شده است. باشد که راهنمایی مناسب برای ورود به مسائل و جریان‌ات فکری و سیاسی باشد. در این تحقیق سعی شده است با قرار دادن این مفاهیم به صورت الفبایی در حد امکان و البته با توجه به اهمیت اهداف مذکور دنبال شود.

آزادستان

در فاصله‌ی بعد از جنگ بین‌الملل اول تا دوره‌ی سلطنت پهلوی، نوعی تضعیف حکومت مرکزی را می‌توان شاهد بود. در این فاصله‌ی زمانی، عده‌یی از افراد، نوعی خودمختاری از حکومت مرکزی را تحت نظام جمهوری و یا ایالات خودمختار شعار

می‌دادند و خواهان آن بودند؛ که از جمله‌ی این موارد، نظریه‌ی ایالات خودمختار آزادستان است که در زمان شیخ محمد خیابانی به منطقه‌ی آذربایجان اطلاق شد.

آلمانوفیل

طرفداران داخلی اجانب، در سیاست داخلی و خارجی، گاه به سوی نیروی خارجی خاصی تمایل پیدا می‌کردند. این سیاست اگر به نفع و طرفداری از آلمان در ایران دنبال می‌شد، به طرفداران و هواداران آن، آلمانوفیل می‌گفتند. آلمان از ۱۸۷۰م در صحنه‌ی سیاسی اروپا ظاهر شد و در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه به عنوان نیروی سوم برای کم کردن فشار روسیه و انگلستان در ایران مطرح شد؛ گرچه سیاست بیسمارک در آن زمان، درگیر نشدن با قدرت‌های اروپایی رقیب بود. سیاست طرفداری برخی رجال ایران از آلمان در طی جنگ اول و دوم بین‌الملل و اواخر دوره‌ی رضاخان به اوج خود رسید؛ آن چنان که رد پای بعضی جاسوسان و مأموران آلمانی هم در مسائل و موضوعات سیاسی و اقتصادی ایران به چشم می‌خورد.

اخباریگری و اصولیگری

این دو اصطلاح، مربوط به دو گرایش در مکتب تشیع است. اخباریون اصالت و درجه‌ی اعتماد خود را در تفسیر و برداشت از دین، منحصر به قرآن و اخبار می‌دانند؛ در حالی که اصولیون در کنار دو منبع اصلی و معتبر یادشده، به عقل و اجماع هم اهمیت می‌دهند و قائل به اجتهاد هستند. مکتب اصولی به خصوص در زمان مرحوم آیت‌الله وحید بهبهانی - نزدیک به دو قرن قبل - احیا شد و حاصل آن، وقوع نهضتی بزرگ در حوزه‌های شیعه در عتبات بود. شاگردان مرحوم وحید در کل عالم تشیع پراکنده شدند؛ و مکتب اصولی با متفکران و مجتهدان برجسته‌ی چون آیت‌الله شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، آیت‌الله بروجردی، علامه نائینی و امام خمینی، بیشترین نقش را در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران و عراق و دنیای شیعه و گاه کل جهان اسلام ایفا کرد.

امپراتوری شرق اسلامی

این اصطلاح، به رؤیاها و خواب‌های طلایی و قدرت‌طلبانه‌ی نادرشاه افشار اشاره دارد. نادرشاه در مقابل امپراتوری عثمانی که ممالک عربی و ترکیه و قسمت‌هایی از اروپا را در اختیار داشت، اندیشه‌ی سیادت بر جهان اسلام را در سر می‌پروراند و در این راه می‌خواست امپراتوری بزرگی در ممالک شرق اسلامی مانند ایران، افغانستان، هندوستان، و منطقه‌ی ترکستان غربی و شرقی - یعنی از کشورهای حاشیه‌ی دریای خزر گرفته تا قسمت‌هایی از چین - تشکیل دهد. این رؤیا، با توجه به عدم اتفاق و عدم تجانس این کشورها، نفوذ تشیع در ایران، علایق مذهبی برخی از این کشورها به عثمانی و ده‌ها عامل گریز از مرکز دیگر و نیز بر اثر جنایات و کشتارهای زیاد نادرشاه برای به زیر فرمان بردن آنها و درنهایت با قتل نادرشاه در ۱۱۶۰ هـ.ق، مانند بسیاری دیگر از بلندپروازی‌های مستبدان و ظلمه، با او به قعر گور رفت و فقط نقشی از آن برای عبرت در تاریخ باقی ماند.

امتیازات استعماری و عصر بی‌خبری

در دوره‌ی نفوذ روسیه و انگلیس در ایران و به‌خصوص از بعد از قرارداد ترکمانچای، در وهله‌ی اول این دو قدرت خارجی و سپس سایر دولت‌های طمعکار غربی در صدد برآمدند تا از خوان گسترده‌ی ایران، امتیازات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کسب کنند. این دوران چنددهه‌ی در دوره‌ی قاجاریه را برخی از مورخان به «عصر بی‌خبری» نامگذاری کرده‌اند. قیام تحریم تنباکو و بعد از آن انقلاب مشروطیت را می‌توان پایان عصر بی‌خبری و آغاز تلاش مجدد ملت برای جبران مافات دانست.

از جمله امتیازات مهمی که در تاریخ مشهور است و ارزش زیادی برای استعمارگران داشت، می‌توان از امتیاز رویترا، امتیاز رژی، امتیاز لاتاری، امتیاز بانک شاهی، امتیاز بانک استقراضی روس، امتیاز دارسی، امتیاز کشتیرانی در رود کارون، و امتیاز گمرکات نام برد.

انحطاط و اعتلا (ادبار و اقبال)

زمانی که یک حکومت و یا جامعه و یا یک نظام سیاسی و اجتماعی و فکری به بار نشست و به اوج خود رسید و ابعاد این اوجگیری در همه‌ی زمینه‌ها و شئون مشهود شد، می‌توان از اعتلا و رشد و یا اقبال در یک جامعه و فرهنگ و نظام سخن گفت؛ و آن‌گاه که این نشانه‌ها کمرنگ، و ابعاد نابودی و فنا و ضعف بر شئون مختلف تمدن و فرهنگ و جامعه هویدا شد، می‌توان از انحطاط و سپس مرگ یک جریان و یا نظام حرف زد. دوره‌ی انحطاط گاه ده‌ها سال به طول می‌انجامد اما اجل و مرگ فرا نمی‌رسد؛ به تعبیر یکی از اندیشمندان مسلمان، دوره‌ی انحطاط مانند چراغی است که از دور سوسو می‌زند ولی خاموش نمی‌شود. نمونه‌ی این دو دوره در تاریخ ایران، دوران صفویه است که تا دوران شاه‌عباس اول را دوره‌ی اوج و اعتلا و از شاه‌عباس تا حدود صدسال بعد به‌خصوص دوران شاه سلطان‌حسین را دوره‌ی انحطاط صفویه می‌دانند.

انقلاب صنعتی اروپا

انقلاب صنعتی در اروپا به دنبال کشف ماشین بخار آغاز شد. این انقلاب - که زمان شروع آن را حدود ۱۷۱۲م دانسته‌اند - سراسر قرن هیجدهم را دربر می‌گیرد. در قرن هیجده و نوزده، اروپا وارد رقابت‌های اقتصادی شد؛ و هر یک از کشورهای اروپایی برای در دست گرفتن بازارهای کشورهای غیراروپایی و نیز بدست آوردن نیروی انسانی و مواد خام بیش‌تر، به رقابت با کشورهای اروپایی دیگر پرداخت. مؤید این مدعا، دهه‌های متوالی دوران قاجاریه و رقابت دولت‌های غربی برای بدست آوردن بازارهای ایران است. در این زمینه، مسئله‌ی امتیازات استعماری و عصر بی‌خبری و مقابله‌ی اندیشه و عصر تحریم با این مسئله، قابل تحلیل و تفسیر است. چنانچه بخواهیم تاریخ تحولات غرب را با ایران از این نظر تطبیق زمانی دهیم، باید بگوییم که شروع و رشد رنسانس در غرب با دوران صفویه، و انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب فرانسه تا حدودی با شروع تحول قاجاریه در ایران مصادف بوده است.

انگلو فیل

به سیاست طرفداری از انگلستان و نیز به افرادی که از این سیاست پیروی می‌کردند، اطلاق می‌شد. از زمره‌ی این اشخاص در بین صدراعظم‌های دوران قاجاریه، می‌توان میرزا آقاخان نوری، وثوق‌الدوله، و سیدضیاءالدین طباطبایی و در میان وابستگان به لژهای فراماسونری، افرادی چون ابوالحسن خان ایلچی و میرزا عسگرخان ارومی را نام برد.

با روی کار آمدن رضاخان (سردار سپه) و سپس حاکمیت پهلوی، این تفکر در دولت‌مردان دوره‌ی پهلوی غالب بوده است. از نظر ملاک‌های دینی و ملی، طرفداران این سیاست را باید خائن به ایران و خدمتگزار اجانب دانست.

انجمن‌های سری

این انجمن‌ها به طور عمده در حول و حوش سال‌های مشروطیت شکل گرفت و بیش‌ترین اعضای آنها را عناصر منورالفکر تشکیل می‌داد. این انجمن‌ها را می‌توان به لژهای ماسونری، انجمن آدمیت، کمیته‌ی مجازات و حتی به محافل به ظاهر ادبی و فرهنگی تقسیم‌بندی کرد. صرف‌نظر از ماهیت این انجمن‌ها، باید گفت که اعضای این انجمن‌ها در بسیاری از مسائل پشت پرده و به اصطلاح امروزین «نظریه‌ی توطئه» شرکت فعال داشته‌اند. از بین انجمن‌های سری می‌توان به انجمن باغ سلیمان خان میکده در قبل از مشروطه اشاره کرد و با بررسی آن پی برد که عوامل آنها به چه نحو فعالیت داشتند و برای کسب قدرت سیاسی برنامه‌ریزی می‌کردند.

انجمن آدمیت

از شاخه‌های فراماسونری در ایران است که اعضای آن در دوران قاجاریه و پهلوی به نفع سیاست انگلستان و غرب در کشور فعالیت می‌کردند. به دنبال فعالیت‌های زیرزمینی انجمن‌های ماسونری و بعد از محدود شدن فعالیت‌های ملک‌خان و لژیوناری

ایرانیان، ردپای این انجمن در برخی جریان‌های سیاسی قبل از مشروطه در بین رجال قاجاریه و منورالفکران مشهود است. عباسقلی‌خان آدمیت از بانیان و مؤسسان اولیه‌ی این انجمن است. لفظ «آدمیت» به یک معنا ترجمه‌ی لغت «اومانیسیم» یا «هومانیسم» است؛ و اعضای این انجمن خود را پیرو همین مسلک و با همین نام در غرب می‌دانستند. دکتر محمد مصدق، محمدعلی فروغی و بسیاری دیگر از رجال دهه‌های تحول‌زای تاریخ ایران، در مقاطعی با این انجمن ارتباط نزدیک داشته‌اند.

اندیشه‌ی ترقی (بعد از اندیشه‌ی ارتجاع و قبل از اندیشه‌ی تعالی)

اندیشه‌ی ترقی، اصطلاحی است که برخی مورخان برای تفکر و اصلاحات منورالفکران دوره‌ی قاجاریه وضع کرده‌اند. این مورخان چنین وانمود کرده‌اند و می‌کنند که دو تفکر در دوره‌ی قاجاریه بیش‌تر مطرح نبوده است: یکی اندیشه‌ی ارتجاع که به رجال و حکومتگران قاجاریه مربوط بوده است و دیگر کسانی که مقابل این اندیشه و خواهان قانون و دموکراسی و پارلمان و پیشرفت و ... بوده‌اند. در این تفکر، هر کس که کوچک‌ترین نقد و یا خدشه‌یی به عملکرد و نیت منورالفکران داشته باشد، در گروه مقابل یعنی اندیشه و خط ارتجاع قرار می‌گیرد.

این مسئله و تقسیم‌بندی، چند اشکال مهم تاریخی دارد:

۱. متصور شدن دو تفکر، آنهم در مقابل هم، بیش‌تر تصویری ذهنی است تا واقعی؛ و به نظر می‌رسد که طرح این اندیشه از سوی روشنفکران، جنبه‌ی بزرگنمایی تاریخی و غلو صنفی برای تطهیر گذشته‌شان داشته است.

۲. خط ارتجاع و استبداد آن‌طور که روشنفکران وانمود می‌کنند، کاملاً با اندیشه‌ی ترقی و حرکت منورالفکران در تعارض نبوده است. مؤید این مدعا، حضور بسیاری از سردمداران اندیشه‌ی ترقی مانند میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم‌خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده و ... است که در برخی مواقع حتی با استبداد و ارتجاع قاجاریه ارتباط و مراوده‌ی صمیمانه داشته‌اند و فقط در مواقعی که اختلاف منافع مطرح می‌شد، جنگ با ارتجاع و استبداد را به طور جدی مطرح می‌کرده‌اند. نمونه‌ی تاریخی بارز این

موضوع، مخالفت ملکم خان با ناصرالدین شاه بعد از رسوایی لاتاری است. مرحوم آل احمد معتقد است که منورالفکران در آخرین دقایق مقابله بین حکومت‌ها و روحانیون، برای تأمین زندگی، جانب حکومت‌ها را گرفته‌اند.

۳. اندیشه‌ی ترقی در سه سطح مطرح بوده است: خط علمی، خط سیاسی و خط وابستگی و ارتباط با خارج؛ که به نظر می‌رسد قسمت اول کم‌تر از دو قسمت بعدی مطرح بوده و بیش‌تر نقش سپر و شعار دو جریان بعدی را داشته است.

۴. ندیدن استعمار غرب و فجایع آن و در اکثر مواقع نزدیکی به آنان، در هر حال در صداقت برخی از رجال اندیشه‌ی ترقی شک و شبهه‌ی جدی ایجاد می‌کند.

۵. می‌توان گروهی از علما، آزادیخواهان و رجال بزرگ تاریخ ایران را نام برد که در خط ارتجاع و استبداد قرار نداشتند اما در طیف اندیشه‌ی ترقی هم جا نمی‌گرفتند. موضعگیری‌های این عده در برابر غرب و استعمار آن، نزدیکی‌شان با مردم و افکارشان و مقابله‌ی آنان با ظلم و استبداد بنا به روایتی غیر از روایات منورالفکری بوده است. اینان را می‌توان در گروه اندیشه‌ی تعالی قرار داد و سیاست موازنه‌ی منفی را با سیاست این جبهه در برخورد با اجانب فهمید.

انقلاب فرانسه

انقلاب فرانسه، به تحولات بزرگ قرن هیجدهم در فرانسه (۱۷۸۹م) اشاره دارد که با تلاش متفکران و اندیشمندان مغرب‌زمین به وقوع پیوست. ولتر، منتسکیو، اصحاب دایرةالمعارف، ژان ژاک روسو، هایز و لاک را معمولاً به عنوان پایه‌گذاران اصلی این تفکر و جنبش نام می‌برند. به هر حال، شعارهای انقلاب فرانسه با طرح شعار آزادی و برابری و برادری، به سراسر اروپا صادر شد. این انقلاب هرچند بعد از سرنگونی استبداد پادشاهی لویی چهاردهم، به دوره‌ی از تاریخ فرانسه پایان داد، اختلاف و نزاع بین نیروها و جناح‌های انقلاب - میان افرادی چون دانتون، روبسپیر و ... - در همان سال‌های اول، گریبانگیر انقلاب شد تا اینکه ناپلئون بناپارت - افسر توپخانه - قدرت را به دست گرفت؛ و از همین زمان هم ایران و فرانسه هر یک به نوعی متوجه روابط

سیاسی با یکدیگر شدند. این توجه استراتژیک هرچند در دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس نمود داشت، توجه به شعارهای انقلاب فرانسه بین رجال و فرنگ‌رفتگان در دهه‌های بعد رنگ جدی‌تری به خود گرفت و در زمان انقلاب مشروطیت به اوج خود رسید.

ایران‌شناسی غربی - ایران‌شناسی شرقی

به مطالعات غربیان و بخصوص اروپاییان درباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، ایران‌شناسی اطلاق می‌شد و می‌شود. البته این مطالعات در کشور سوسیالیستی شوروی سابق هم با دیدگاهی متفاوت انجام می‌گرفته است. کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های زیادی در این زمینه نوشته شده است. مطالعه‌ی این دیدگاه‌ها و کتاب‌ها برای درک دیدگاه و نظر غیرایرانی راجع به ایران خالی از فایده نیست به شرط آنکه این مطالعات با شناخت کامل از خط و خطوط فکری نویسندگان و با توجه به شناخت از نیت و اهداف آنان انجام شود.

در دوران حاضر، در مطالعات ایران‌شناسی غربی، به خصوص آنچه در کشور امریکا انجام می‌گیرد، اهداف و نیت جدید استعماری از سوی گروه‌های ضدانقلاب و ضد دین خارج از کشور دنبال می‌شود و در مواقعی حتی ردپای فرقه‌های ضاله را هم می‌توان علاوه بر اهداف سیاسی خارجی در آنها مشاهده کرد.

اولتیماتوم

اولتیماتوم با هشدار سیاسی و یا نظامی یک کشور خارجی به کشور دیگر مطرح می‌شود. موارد اولتیماتوم در تاریخ ایران بیش‌تر به روس‌ها در مسئله‌ی شوستر و وقایع سنه‌ی ۱۳۲۹ ق مربوط است؛ و البته وقایع به‌توپ بستن گنبد حضرت رضا(ع) و همچنین تجاوزات ارضی روس‌ها، تبعات تلخی از این واژه در تاریخ ایران به‌جای گذارده است. در مواقع دیگری نیز از این واژه در تاریخ ایران استفاده شده است؛ مثل به‌توپ بستن مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه و یا هشدارهای برخی قدرت‌های خارجی در طی جنگ‌های اول و دوم جهانی.

بست نشینی

بست نشستن سنتی بوده که جنبه‌ی عرفی-دینی خاصی در دوره‌ی قاجاریه داشته است. معمولاً شخص مظلوم و یا متهم در اماکنی که مقدس بود، می‌نشست و کسی حق تعرض به او را نداشت و بدین وسیله آن کس و یا کسانی که بست نشسته بودند، تظلم‌خواهی می‌کردند و مطالب خود را عارض می‌شدند. از محل‌های مورد اعتماد و وثوق مردم برای بست‌نشستن، عبارت بود از حرم امام رضا(ع)، امام‌زاده‌ها، مساجد و به‌خصوص اطراف منزل علمای بزرگ. برای بست‌نشستن باید خود را به زنجیری می‌بستند و تا ستاندن داد، در همان حال می‌ماندند. بست‌نشستن در دوره‌ی که ایران قوه‌ی قضائیه‌ی مستقلی نداشت و حکام و افراد حکومت مرکزی و ولایتی ظلم می‌کردند، وسیله‌ی برای رفع ظلم و تخفیف آن محسوب می‌شده است.

سنت بست‌نشینی از دوره‌ی مشروطه، به تحریک عده‌ی، راه انحراف درپیش گرفت و با رفتن به جاهایی مثل سفارتخانه‌ی انگلستان، به‌نوعی از مسیر دینی خود خارج شد و به مسیر سیاسی غرب افتاد. البته بسیاری از علمای بزرگ و رجال دلسوز، بست‌نشینی را فقط در اماکن مقدس مجاز می‌دانستند و حرکت‌هایی چون بست‌نشینی در سفارت انگلستان را انحراف، بدعت و اشتباه معرفی می‌کردند.

مسئله‌ی بست‌نشینی در سفارتخانه‌ی انگلستان و تبعات فرهنگی آن، هشدار است تاریخی که دشمن ممکن است واژه‌ها، سنت‌ها و بسیاری از آداب بومی و دینی را شناسایی کند و آنها را در جهتی غیر از اصول اولیه و اصلی آن به کار ببرد؛ پس باید هوشیار بود و به‌طور مضاعف از ارزش‌ها و سنت‌های دینی و ملی پاسداری کرد.

این نکته را هم باید اضافه کرد که مسئله‌ی دخالت حکمرانان قاجار در زمینه‌ی قضاوت، فراز و نشیب بسیار داشته و گاه می‌شده به‌خاطر وجود عالم و یا مجتهدی متنفذ، استقلال قضاوت و عمل به قوانین قضایی شریعت کاملاً مراعات می‌شده است. ازجمله‌ی این موارد می‌توان به اجرای حدود شرعی از سوی علمای بزرگی چون سید حجة‌الاسلام شفتی و آقاجفی اصفهانی اشاره کرد.

بحران خلافت

به دنبال سقوط بغداد در ۶۵۶ هـ ق به دست هلاکوخان مغول، آخرین خلیفه‌ی عباسی با ذلت و خواری سرنگون شد. این واقعه برای دنیای سنی مذهب جهان اسلام ضایعه‌ی بزرگ به‌شمار می‌رفت؛ و چون آنان، خلیفه را جانشین پیامبر (ص) می‌دانستند، این مسئله بحرانی عمیق در مشروعیت حکومت و مسئله‌ی امارت برای آنان پیش آورد. به این مسئله و دوران که تا به قدرت رسیدن سلسله‌ی عثمانی ادامه داشت، «بحران خلافت» می‌گویند. شیعیان و فرقه‌های غیرمتعصب سنی مانند صوفیه و عرفا با استفاده‌ی بهینه از این جریان، در راه تحکیم فرهنگ شیعه تلاش کردند. ظهور صفویه در قرون بعدی، استفاده از این زمینه محسوب می‌شود. البته بحران خلافت در پایان حکومت عثمانی در انتهای جنگ جهانی اول یک‌بار دیگر در دنیای سنی مذهب دیده می‌شود.

بلشوویسم

به دنبال تحولات و وقایعی که در حول و حوش سال‌های جنگ جهانی اول در روسیه‌ی تزاری پیش آمد و به تضعیف و سپس سرنگونی رژیم تزارها انجامید، این واژه که پیش‌تر به اندیشه‌ها و مسائل انقلابی و کودتای سرخ و وقایع ۱۹۱۷ م روسیه مربوط می‌شود، در مطبوعات و برخی متون سیاسی ایران راه یافت. اندیشه‌ی بلشوویسم به‌طور دقیق‌تر از ۱۹۰۶ م به تدریج از طریق قفقاز و سپس آذربایجان در بعضی نوشته‌های دمکرات‌ها و یا برخی انقلابیون داخلی تحت لوای اجتماع‌یون و یا عامیون وارد ایران شد. اینان در ابتدا بیش‌تر نوعی سوسیال‌دمکراسی را ترویج می‌کردند؛ اما بعد از وقایع سرخ روسیه، این مسئله در قالب مارکسیست و سپس مارکسیست - لنینیست بروز کرد. این جریان هرچند در آغاز به دو دلیل - یکی انتقاد بلشوویست‌ها از رفتار و سیاست تزارها و دوم شعارهای ظاهری و تبلیغی برابری و عدالت‌طلبانه‌ی آنان علیه تبعیض و ستم - کم‌تر مورد توجه واقع شد، با گذشت زمان و به‌ویژه به دلیل ماهیت غیردینی و اسلام‌ستیزانه‌ی این اندیشه، کم‌کم به نفرت و انزجار عمومی از بلشوویسم و سپس کمونیسم تبدیل شد.

باییه و بهائیه

به نظر می‌رسد مقاومت مردم و فتاوی‌ای جهادیه‌ی علمای شیعه علیه روس‌ها طی دو جنگ اول و دوم ایران و روس، سیاستمداران کشورهای بیگانه را به این اندیشه انداخته باشد که وحدت فرهنگی ملت و تحدید قدرت علما و دین را به طریقی برهم بزنند. انحطاط و ضعف کشور بعد از قرارداد ترکمانچای، مزید بر علت شد و نوعی زمینه‌ی داخلی مناسب را برای آنان فراهم ساخت. اما وقایع تاریخی خاص و مسئله‌ی شیخ احمد احصایی و سپس طرح رکن رابع، زمینه‌ساز انحرافی بزرگ‌تر به نام «باب» شد. علی محمد باب بعد از چند سال تبلیغ باییت، کم‌کم ادعا کرد که شریعت تازه‌ای آورده است؛ و در این مسیر، عده‌یی از عوام و اشخاص جاه طلب را به سوی خود جلب کرد. رفته رفته فتنه‌ی او و یارانش بالا گرفت به خصوص که این مسئله به دو زمینه‌ی گفته شده‌ی قبلی یعنی فشار به مردم بعد از ترکمانچای و فرصت طلبی کشورهای بیگانه اضافه شد و مجموعه‌یی خطرناک برای شکستن اتحاد و انسجام فرهنگی ملت ایران به وجود آورد. لذا مرحوم امیرکبیر احساس خطر جدی کرد؛ علمای بزرگ هم بسیج شدند و این فتنه را خاموش کردند، و در نهایت باب اعدام شد. البته فتنه به طور کامل خاموش نشد و دو گروه ازلیه و بهائیه بعداً به ریاست میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاء مشکلاتی در سنوات بعدی ایجاد کردند و این دو فرقه‌ی ضاله محل نفوذ و اجرای سیاست‌های روسیه و انگلستان در ایران شد. البته در این زمینه، دخالت خارجی و بی‌ارزشی عقاید آنان به قدری آشکار بود که اینان هیچ‌گاه نتوانستند به تنهایی منشأ خطر بزرگی بشوند؛ اما به هر حال رد پای آنان در وقایع دوران قاجار و پهلوی قابل بررسی است.

تصوف

به فرقه‌های مختلف صوفیه و عرفا گفته می‌شود؛ ولی در تاریخ ایران، بیش‌تر فاصله‌ی زمانی بین سقوط بغداد در ۶۵۶ هـ.ق تا ظهور صفویان در ۹۰۷ هـ.ق مد نظر است؛ چرا که اینان حلقه‌ی واسط مهمی بین دگراندیشی و تحول فرهنگی و مذهب ایران از تسنن به تشیع بوده‌اند. البته نباید فراموش کرد که گرایش اصلی خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی

و سلسله‌ی صفویه نیز در ابتدای حکومت در همین زمینه بوده و این مهم هنوز هم قابل بحث است.

جهادیه

رسائل جهادیه به مجموعه‌ی فتاوا و رسائل و احکامی گفته می‌شود که در اثنای جنگ‌های اول و دوم ایران و روسیه از سوی علما و مراجع شیعه نوشته و صادر شده و حجم نسبتاً وسیعی از کتاب‌های فقهی و رسائل دینی را دربر می‌گرفته است. مرحوم قائم مقام فراهانی برخی از این احکام و فتاوا را در رساله‌ی به همین نام گردآوری کرده است. البته اشعار جهادی هم که از زبان و قلم برخی شعرا برای تهییج و تشویق مردم سروده می‌شد، از همین زاویه قابل تأمل و تحقیق است. در هر حال، رسائل و ادبیات جهادی که دوپست سال قبل نگارش یافته، به‌نوعی عمیق ادبیات و فرهنگ مقاومت را در ایران شیوع داده است.

خلیفة الخلفا

از مقامات صوفیه در دوران صفویه بوده که نظارت دسته‌های مختلف صوفیه را زیر نظر مرشد کامل که در زمان صفویه شخص پادشاه بوده، برعهده داشته است. این مقام تا اواخر دوره‌ی صفویه باقی بود؛ اما نشان و اعتبار اولیه‌ی خود را ازدست داده بود.

داروینیسیم اجتماعی

نظریه‌ی تنازع بقا و انتخاب اصلح داروین - دانشمند معروف علوم طبیعی - در طبیعت و حیات موجودات زنده، دستاویزی در علوم اجتماعی و سیاست شد و ابعاد غیراخلاقی و غیرانسانی عجیبی در این علوم پیدا کرد؛ زیرا با توجه به این نظر که «در نزاع بین موجودات که در هستی و حیات جانوران وجود دارد، موجودی ادامه‌ی حیات می‌دهد که قوی‌تر و پایدارتر است»، باید پذیرفت که در روابط اجتماعی بین افراد و میان دولت‌ها، فرد و یا دولتی باقی می‌ماند که بتواند در این جنگل و در نزاع برای ماندن، دیگران را

نابود کند و در این منطق، فقط قوی‌تر حق حیات و سیادت دارد. این نظریه، به نحوی به اصالت قدرت و توجیهی برای استعمار و زورگویی قدرتمندان تبدیل شد، آن چنان‌که آنان زور و ظلم را به نوعی قاموس خلقت و طبیعت معرفی می‌کنند؛ و به نظر می‌رسد که این نظریه به نحوی در ایدئولوژی سیاسی فاشیسم، نازیسم و مارکسیسم و حتی امروز در ذات اصول و مبانی کاپیتالیسم و لیبرالیسم پذیرفته شده است.

دمکرات و اعتدالی

اسامی دو حزب به ظاهر مخالف ولی در باطن هر دو غربگرا و آزادی طلب بعد از مشروطیت. دمکرات‌ها به دلیل شعارهای تندتر و افراطی، بیش‌تر مورد توجه جوانترها و انقلابیون بودند و تجار و سیاستمداران محافظه کار به اعتدالیون توجه داشتند.

حزب دمکرات را «حزب دمکرات عامیون» و گاه «اجتماعیون عامیون» هم گفته‌اند؛ و حزب اعتدالی را «اجتماعیون اعتدالیون» هم خوانده‌اند.

تعداد دمکرات‌ها در مجلس دوم، ۲۸ و تعداد اعتدالیون ۳۶ نفر بوده است. یکی از بندهای اساسنامه‌ی دمکرات‌ها، انفکاک کامل قوه‌ی سیاسی از قوه‌ی روحانی بود. روزنامه‌های وابسته به دمکرات‌ها عبارت بود از: ایران نو در تهران، شفق در تبریز و نوبهار در مشهد؛ و از رؤسای دمکرات می‌توان از سید حسن تقی‌زاده، حسینقلی خان نواب، سلیمان میرزا، وحیدالملک و سید محمد رضا مساوات نام برد.

بعضی از رؤسای اعتدالیون عبارتند از: میرزا محمد صادق طباطبائی، سپهدار تنکابنی، سردار محیی، دولت‌آبادی، ناصرالملک نایب‌السلطنه و فرمانفرما.

بررسی روند حزب دمکرات، ممکن است نکات مفید و آموزنده‌ای دربر داشته باشد؛ چرا که با وجود ضعف‌های زیاد و مرام نسبتاً سکولار حزب دمکرات، جوانان پرشور و انقلابیون صادقی جذب این حزب شده و از این طریق نیروی ملی پرشوری به وجود آمده بود.

جوانان دمکرات، افرادی شعاری، احساساتی، ملی، وطن پرست، آزادیخواه، مردمی و عدالت طلب بودند؛ اما عمقی نمی‌اندیشیدند، از معارف عمیق دینی و علمای مذهبی

به‌طور کامل تبعیت نمی‌کردند، خود را محور مسائل می‌دیدند و با نوعی تلفیق سطحی بین اسلام و غرب، مسائل را التقاطی مطرح می‌کردند. این صفات و برخی مشخصه‌های دیگر باعث شد که این نیروی اجتماعی و سیاسی مهم، به‌دلیل ناسالم بودن تشکیلات و مرام حزبی، علی‌رغم سر و صدای زیاد، کم‌تر بتواند در سال‌های پراشوب تاریخ تحولات، منشأ خدمات عالیه و اهداف بزرگ ملی شود.

رژی و رویتر

منظور از رژی، امتیازنامه‌ی رژی است که به نام‌های امتیازنامه‌ی انحصار دخانیه و یا امتیازنامه‌ی توتون و تنباکو نیز شهرت داشته است. طبق این امتیازنامه که از سوی ناصرالدین شاه قاجار و به دسیسه و دلالی امین‌السلطان - صدراعظم وقت - به امضا رسید، خرید و فروش کل توتون و تنباکو که در ممالک محروسه‌ی ایران به عمل می‌آمد، تا انقضای مدت پنجاه سال به مازور تالبوت و شرکای او واگذار شد.

این امتیازنامه که امضای آن در نوروز ۱۲۶۹ ش / ۱۳۰۸ ق انجام گرفت - چنان‌که در کتاب‌های تاریخ مشهور است - به قیام بزرگ تحریم تنباکو انجامید و سرآغاز فصل نوین تاریخ ایران در ۱۳۰۹ ق شد.

عنوان امتیازنامه‌ی رویتر، از نام بارون جولیوس رویتر گرفته شده است. انگلیسی‌ها خود این امتیاز را یکی از عجیب‌ترین امتیازاتی می‌دانستند که در طول تاریخ وجود داشته است؛ و با شگفتی اظهار می‌داشتند که تا کنون در تاریخ دیده نشده است دولتی طی یک امتیازنامه، همه‌ی منابع حیاتی کشور خود را به یک فرد خارجی تسلیم و تفویض کند. رویتر - که خبرگزاری معروف رویتر هم به نام اوست - یهودی‌زاده بود. او و نمایندگان، این امتیاز را به سال ۱۲۸۹ ق تحصیل کردند و برای به‌دست آوردن حق انحصاری همه‌ی امتیازات یک کشور، حدود دویست هزار لیره رشوه به میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم خان، حاجی محسن خان معین‌الملک و چند نفر دیگر دادند. این امتیاز به دلایل متعدد، از جمله مخالفت علمای بزرگ، به مرحله‌ی عمل نرسید، اما اختلاف تا ۱۷ سال باقی ماند؛ تا در ۱۳۰۶ ق، بعد از آنکه اجازه‌ی کشتیرانی

در رود کارون به انگلستان و امتیاز بانک شاهنشاهی و استخراج و بهره‌برداری معادن ایران به رویت‌ر داده شد، او از دعاوی خود صرف‌نظر کرد و اصل امتیازنامه را مسترد داشت.

رنسانس

به دوره‌ی جدید تاریخ اروپا می‌گویند که بعد از پایان قرون وسطی در مغرب‌زمین اتفاق افتاد. به گفته‌ی مورخان غرب، شروع این دوره، ۱۴۵۳ م مطابق با ۸۵۷ ق - سال فتح قسطنطنیه و متلاشی‌شدن امپراتوری روم شرقی به دست سلطان محمد فاتح از سلاطین آل عثمان - بوده است. رنسانس در معنا عبارت است از عصر نوزایی و حیات مجدد؛ و آنچه غربیان سعی دارند القا کنند، این است که تاریخ تحولات غرب، تاریخ تحول بشریت و مدار هستی است، در حالی که نه قرون وسطای آنان به ما مربوط است و نه عصر رنسانس اروپا، مستقیماً با تاریخ تحولات ما ارتباط دارد. شروع رنسانس در تاریخ تحولات ایران از این نظر مرتبط و قابل تحلیل است که این اتفاق حدود نیم قرن قبل از شروع عصر جدید در ایران یعنی استقلال و حاکمیت مجدد ایران از سوی قزلباشان صفوی رخ داده است و تحولات جدید ایران در نتیجه‌ی مذهب شیعه و شیعیان در ایران هرچند با نقطه‌ی آغاز رنسانس غرب از نظر زمانی قرابت دارد، در ماهیت و مبانی و شیوه‌ها کاملاً متفاوت و غیرمرتبط با آن است.

روسوفیل

عبارت است از سیاست تمایل به روس‌ها در مسائل داخلی و خارجی. این سیاست در ایران، دو دوره‌ی خیانت‌بار دارد: یکی دوران تزارها و حکومت تزاری؛ دوم، دوران حکومت کمونیستی شوروی و سیاست‌بازان و احزاب دست‌نشانده‌ی چپ‌گرای ملحد داخلی.

البته ذکر این نکته خالی از لطف نخواهد بود که روس‌ها از دو قرن قبل، سابقه‌ی بسیار بدی در ذهنیت مردم ایران داشته‌اند؛ تلخی ترکمانچای و داغ قفقاز مسئله‌ی بی‌نبرد

که هیچ‌گاه از ذهن و خاطره و حافظه‌ی تاریخی ایران پاک شود و لذا طرفداران روس در ایران، هیچ‌گاه مورد اقبال عامه قرار نمی‌گرفتند و نزدیکی و ارتباط با روسیه در هر شکل و قالبی، همیشه سؤال و شماتت و ظن ملی را در پی داشته است.

سکولاریزم و سکولاریزاسیون

واژه‌ی «سکولاریزاسیون» در اصل از واژه‌ی لاتینی «سکولار» به معنای «قرن» گرفته شده است. در زبان کلاسیک مسیحیت، «سکولوم» به معنای زمانی است که در آن به سر می‌بریم. پس «سکولاریزاسیون» از نظر مفهومی به معنای «به‌حاشیه‌راندن دین» است. اما «سکولاریزم» در مفهومی غیرمقدس و غیرروحانی به کار می‌رود؛ و در تعریف و مفهوم فرهنگی و فکری عبارت است از به‌حاشیه‌راندن دین و کنار نهادن آن و کاهش نفوذ دین در جامعه و متن زندگی مردم. از این رو «سکولاریزم» یک ایدئولوژی، مسلک و مرام است که پیشفرض‌ها، و مبانی و مقولات خاص خود را دارد؛ و برای معادل فارسی آن می‌توان از بین واژه‌های دنیامداری، دنیاگرایی، دنیازدگی، دنیاپرستی و نادینی‌گرفتن، یکی را برگزید. عرب‌ها در ترجمه‌ی این واژه، لفظ علمانیت را به کار برده و برای معادل سکولاریزاسیون، واژه‌های غربی را که در زبان فارسی به معنای عرفی شدن، دنیوی شدن و غیرمقدس و غیرروحانی شدن است، وضع کرده‌اند و آن فرایندی است که طی آن، اندیشه‌ی دینی و اعمال دینی و نهادهای دینی، نقش و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند.

از نظر مبانی نظری سکولاریزم، سکولارها اصول و بنیادهای زیر را برای خود قائلند:

۱. عقل محوری و عقل‌بستگی (البته عقل معاش و عقل جزوی و عقل نازل به دنیا)،
۲. اومانیسم (بشرگرایی)،
۳. نسبی‌گرایی (در قلمرو معرفت و ارزش‌های اخلاقی)،
۴. مخالفت با سنت،
۵. تجددگرایی و مدرنیسم،
۶. اباحیگری،

۷. الحاد و بی‌دینی در امور و شئون زندگی،

۸. علم‌پرستی (البته فقط علم تجربی و آنهم با شرایط و نگاه دنیابین و جزوی و سطحی خودشان)،

۹. اعتقاد به نظام حقوقی غیردینی در روابط افراد و تفسیر مبنای آن براساس حقوق طبیعی (حقوق طبیعی و طبیعتی که سکولار شده است و از اصالت و ماهیت و اصل الهی خود جدا می‌شود).

در هر حال، سکولاریزم و سکولاریزاسیون، به صورت ایدئولوژی‌های عریض و طویل بشری درآمده‌اند و به معنای «روش علمی» دیگر نمی‌توان آن را محدود کرد. این دو واژه، صددرصد در مفهومی مقابل دین و دیانت و شریعت قرار می‌گیرند و در نهایت به قانون و اصولی می‌رسند که مستقل از منشأ قدسی و الهی است.

سیاست امحای منابع - سیاست زمین‌های سوخته

در دوران صفویه، وقتی قزلباشان و نیروهای جنگی صفوی به این نتیجه می‌رسیدند که در برابر دشمن خارجی تاب مقاومت نداشتند، عقب‌نشینی می‌کردند و مناطقی را در مرزها به دشمنان می‌دادند اما بعداً با اجرای سیاست امحای منابع، از نفوذ و پیشروی عمیق دشمن به خاک ایران جلوگیری می‌کردند؛ و این سیاست بدین صورت بود که منابع غذایی و تدارکاتی را در مسیر عقب‌نشینی خود و پیشروی دشمن نابود می‌کردند و با این شیوه نه تنها به درون خانه می‌خزیدند، بلکه مبادی ورودی دشمن را هم در مدخل نفوذ بیگانه مسدود می‌کردند. این سیاست به‌هنگام شکست اسماعیل اول در برابر عثمانی‌ها در جنگ چالدران به اجرا درآمد و با وجود آنکه عثمانی‌ها به دلیل تعداد بیش‌تر و سلاح برتر توانستند حتی تبریز را به اشغال خود درآورند، موفق نشدند صفویه را نابود کنند و زیاد در داخل خاک ایران پیش بروند.

سیاست موازنه‌ی منفی - سیاست موازنه‌ی مثبت - سیاست نیروی سوم

در دورانی که قدرت‌های خارجی برای نفوذ بیش‌تر و کسب امتیازات استعماری در ایران تلاش می‌کردند، قائلین به سیاست موازنه‌ی منفی معتقد بودند که به هیچ‌یک از

دولت‌های بیگانه، به‌ویژه به دو قدرت اصلی استعمارگر یعنی روسیه و انگلیس، نباید امتیاز داد؛ چرا که با امتیاز ندادن به دیگران، می‌توان کشور را با این موازنه حفظ کرد. از این رو، موازنه‌ی منفی را موازنه‌ی عدمی هم می‌گویند. از بزرگان و رجال این سیاست می‌توان میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، مدرس، امام خمینی و تا حدود زیادی میرزاتقی‌خان امیرکبیر و رجال دیگر را نام برد. سیاست موازنه‌ی عدمی در انقلاب اسلامی ایران، به‌صورت شعار «نه شرقی، نه غربی» جلوه‌گر بود.

در مقابل سیاست موازنه‌ی منفی، سیاست موازنه‌ی مثبت قرار داشت که معتقدان به آن می‌گفتند برای حفظ کشور باید در مقابل هر امتیازی که به روس داده می‌شود، یک امتیاز هم به انگلستان داد؛ و درحقیقت با به‌حراج گذاردن دارایی و منابع ثروت کشور، آنهم به‌طور مساوی، همه‌ی اجانب را راضی نگه داشت. بی‌تردید قائلین به این سیاست را باید خائن و وطن‌فروش دانست.

طرفداران سیاست استفاده از نیروی سوم هم اعتقاد داشتند که برای مقاومت در برابر قدرت‌های خارجی به‌خصوص روسیه و انگلستان در دوران قاجار، باید از یک قدرت سوم برای کم کردن نفوذ قدرت‌های بزرگ‌تر استفاده کرد؛ قدرت سومی که سابقه‌ی استعماری نداشته و درضمن قدرتمند هم باشد. از نظر این گروه، در زمان قاجار امریکا و فرانسه و البته آلمان به‌عنوان نیروی سوم مطرح می‌شدند. قائلین به سیاست وحدت اسلامی و پان‌اسلامیسم هم این قدرت را در امپراتوری عثمانی می‌دیدند.

تفکر نیروی سوم اگر به‌دست طراحان سیاست موازنه‌ی منفی و معتقدان به آن در شرایط اضطرار و با برنامه‌ریزی و درحد «اکل میته» اجرا می‌شد و امروز اجرا شود، نتیجه‌بخش می‌بود و خواهد بود؛ اما اگر در راستای سیاست موازنه‌ی مثبت و یا بدون برنامه و با خوش‌بینی دنبال شود، همان قدرت سوم، به یک استعمارگر جدید تبدیل می‌شود و در مواقع حساس، کشور را در قبال منافع خود به آن دو قدرت بزرگ‌تر و دارای منافع نزدیک می‌فروشد و یا با آنها وارد معامله می‌شود؛ آن‌چنان که در گذشته چنین شد. برای نمونه‌ی اول می‌توان از استفاده از امریکا به‌جای انگلیس در قضیه‌ی ملی شدن صنعت نفت نام برد؛ و از مورد دوم، دلخوش کردن رجال ایران به ناپلئون در جنگ با

روس‌ها را مثال زد که در نهایت با پیمان‌شکنی ناپلئون، ایران تنها ماند. سوداگری‌ها، دخالت‌ها و مطامع سیاسی و اقتصادی اروپاییان در سال‌های اخیر که گاه حتی شکل دخالت در امور کشور هم پیدا می‌کرد، هشدار و مراقبت زیادی را در استفاده از سیاست نیروی سوم می‌طلبد و این مسئله را خاطر نشان می‌سازد که با توجه به تجارب مسلم تاریخی که به قیمت بسیار سنگینی برای تاریخ و تحولات سیاسی کشور ما به دست آمده، سیاست موفق و موافق با استقلال واقعی، همانا استفاده از سیاست موازنه‌ی منفی است؛ باید برای تعمیق این سیاست کوشید و هماهنگ با شرایط کشور برای آن برنامه‌ریزی کرد، تا راه‌های پیچیده و مرموز و نفوذهای آرام اجانب به کشور سد شود.

سیاست تقریب

عبارت است از نزدیکی بین مذاهب اسلامی؛ که از جنبه‌های مختلف دینی، فلسفی، فکری، جغرافیایی و سیاسی مطرح بوده است. بسیاری از علما، رجال، مصلحین و سیاسیون و حتی سلاطین در مسیر این تفکر حرکت کرده‌اند؛ البته نحوه‌ی پیگیری و نیات و شرایط و همچنین زاویه‌ی ورود هر یک به این سیاست متفاوت بوده است. نادر شاه افشار برای ارضای حس جاه‌طلبی و رفع عطش قدرت، می‌خواست با تمسک به این سیاست، خود را به عنوان یک قدرت اسلامی در مقابل عثمانی مطرح کند. او در اجرای این سیاست، قتل‌های بسیار انجام داد و حتی تا آنجا پیش رفت که تشیع را در ایران محدود کرد و سپس از رسمیت انداخت؛ در نتیجه منفور مردم و بزرگان ایران شد.

افراد دیگر همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی به نحوی دیگر به این سیاست تمسک جستند. مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، یا مرحوم آیت‌الله بروجردی و یا حتی امام خمینی در زمینه‌های مختلف و البته با شرایط و اصول خود به سیاست تقریب نزدیک شده و در صدد برقراری نوعی وحدت و اتحاد فرهنگی و سیاسی در دنیای اسلام برآمده‌اند.

سیاست تقریب ممکن است به سیاست نیروی سوم نزدیک و یا به سیاست

موازنه‌ی منفی تبدیل شود و حتی به عنوان مکملی در زمینه نظریه‌ی ام‌القری مطرح شود.

سیویلیزاسیون و پروغرس

این دو واژه از دوران قبل تا کنون به انحای مختلف در نوشته‌های منورالفکران مطرح بوده؛ واژه‌ی اول به معنای «تمدن» و دومی به معنای «ترقی» و «پیشرفت» است. این دو واژه از نوشته‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و ملک‌خان و میرزا آقاخان کرمانی گرفته تا منورالفکران دوره‌ی مشروطه و رضاخان و حتی امروز در معانی مختلف و در قالب شعارهای متفاوت، مرکز توجه بسیار بوده است. به هر حال، در دهه‌های قبل این دو لفظ نه با معانی معادل فارسی، بلکه به همان لفظ فرنگی به کار می‌رفت. ذکر این نکته ضروری است که تمدن و ترقی از دوره‌ی صفویه کاملاً مطرح و جامعه‌ی ایران به خوبی و به طور بومی با اصول آن آشنا بوده است، اما چون این دو واژه در دوران انحطاط پس از ترکمانچای از سوی منورالفکران طرح شد، بی تردید نوعی گسستن از گذشته و رویکرد جدید و فضاسازی غربی را در خود ملحوظ داشت. همچنین باید متذکر شد که نقد ریشه‌ی یک یا چند واژه، دلیلی بر تأیید یا رد آنها نیست؛ بلکه هدف، بررسی ریشه‌ی قضیه است و اینکه در ساحت تحقیق، این نقد باید انجام گیرد. نیز مرسوم بودن یک مفهوم، دلیل درستی کامل و یا جای نقد و بررسی نداشتن آن نیست. شاید اولین فایده‌ی ریشه‌ی نقد آن باشد که ما نسبت خود را با این مفاهیم بهتر درک می‌کنیم.

شایسته‌سالاری

به اتخاذ سیاست و روش و تدبیری گفته می‌شود که براساس آن، معیار ترقی و مسئولیت‌پذیری در بین رهبران را شایستگی و لیاقت آنان تعیین می‌کند، نه روابط قبیله‌ی، خانوادگی، نژادی، صنفی و یا مانند آن. به نظر می‌رسد دولت شیعه‌مذهب صفوی این سیاست را در ازمنه‌ی شعار خود قرار داده بودند و رژیم و دولت قاجاریه و پهلوی در بیش تر مواقع در مقابل آن قرار داشته‌اند.

صدر - شیخ الاسلام - امام جمعه - ملاباشیگری

صدر از مقام‌های مذهبی دوران صفویه بوده؛ هرچند که مقام صدر در دولت‌های تیموری و ترکمن هم وجود داشته و حتی صدرالصدور رئیس امور روحانی حکام سنی قبل از صفویه بوده است، ولی این مقام و لقب در دوران صفویه اهمیت بیش‌تری پیدا کرد و یک علت آن هم این بود که فقیه و فقه شیعه در زمان مزبور به حد بالای اهمیت اجتماعی و مذهبی و ملی رسیده بودند.

مقام صدر به امور موقوفات و قضا هم رسیدگی می‌کرد. سفرنامه‌نویسان غربی در دوره‌ی صفویه، از جمله شاردن، نوشته‌اند که مقام صدر و قدرت او در ایران بیش از قدرت مفتی در میان ترکان بود. صدر بر بسیاری از مدارس، مساجد، تکایا و امور مذهبی و شرعی هم نظارت داشت. مقر اصلی صدر در مرکز حکومت بوده؛ ولی در شهرستان‌ها هم مقام صدر زیر نظر مرکز و مقام صدر در دارالسلطنه وجود داشته است. مقام مذهبی به صدر خاص، صدرالممالک و صدر عام تقسیم می‌شده است.

و اما شیخ‌الاسلام هم از مناصب مهم دینی در دوران صفویه بوده که در عصر عثمانی نیز وجود داشته است. این لقب در زمان شاه‌طهماسب، با آمدن محقق کرکی به ایران، به ایشان اطلاق شد. شیخ‌الاسلام بیش‌تر جنبه‌ی مذهبی و افتاء داشته تا اداری و حکومتی؛ البته گاه بسته به موقعیت علمی و شخصیت اجتماعی و سیاسی خود در امور قضا و امور مذهبی و اجتماعی دیگر هم دخالت می‌کرده است. علی‌الظاهر شیخ‌الاسلام شهرستان‌ها هم زیر نظر شیخ‌الاسلام مرکز قرار داشته‌اند؛ و در مرکز حکومت، شیخ‌الاسلام گاه امام جمعه هم بوده است. از وظایف مهم شیخ‌الاسلام، اجرای امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

امام جمعه هم از جمله عناوین مذهبی دوران صفویه بوده است. مسئله‌ی نماز جمعه و واجب بودن یا نبودن و یا موقعیت شرعی نماز جمعه در زمان غیبت، از مسائل بسیار مهم حکومت مدعی شیعه بوده است؛ چنان‌که محقق کرکی نخستین بار در زمان شاه اسماعیل، به وجوب تأخیری نماز جمعه فتوا داد و از این طریق وجود قدرت مستقل فقها را در برابر قدرت شاه استحکام بخشید.

منصب ملاباشیگری هم از مناصب مذهبی و درباری در دوران صفویه به‌شمار می‌رفته که البته وظایف محدودتری داشته است.

عثمانی - ینی چری

منظور سلاطین و حکومت و امپراتوری پهناور عثمانی است که بیش‌تر در زمان صفویه و کم‌تر در زمان قاجاریه، جزو قدرتمندترین حکومت‌ها و نظام‌های جهان بوده‌اند. دولت عثمانی در دوران صفویه، بزرگ‌ترین تهدید برای دولت‌های اروپایی و عمده‌ترین خطر برای ایران شیعی صفوی محسوب می‌شده است. امپراتوری عثمانی حدود ۵ قرن بر ترکیه، غالب کشورهای عربی و بخش بزرگی از اروپا به‌خصوص بالکان سیطره داشته است. این دولت در دوران قاجاریه، بیش‌تر در پیمان‌ها و معادلات منطقه‌یی مطرح بوده است و نام آن در پیمان‌ها و برخی درگیری‌ها به‌چشم می‌خورد. دولت عثمانی در جنگ جهانی اول با توجه به شکست خود و هم‌پیمانان غربیش، رو به اضمحلال بیش‌تر نهاد و در آخرین سال‌های عمر خود با تجزیه و استقلال‌خواهی دولت‌های تحت سلطه‌اش مواجه شد و سپس برای همیشه به‌خاموشی گرایید.

در تاریخ‌های مربوط به صفوی و به‌خصوص در جنگ چالدران، به نام ینی چری یعنی سربازان زبده‌ی ترک که علیه قزلباشان می‌جنگیدند، زیاد اشاره شده است.

عدالتخانه

منظور جنبش عدالتخانه است که در ۱۳۲۳ ق سر و صدای زیادی در تهران به‌راه انداخت و در نهایت به انقلاب بزرگ مشروطیت و تأسیس نظام پارلمانی در ایران منجر شد. درحقیقت، نهضت عدالتخانه را می‌توان طلوعی انقلاب مشروطیت دانست.

علت این نامگذاری در آغاز حرکت مردم این است که اولاً لفظ عدالت از اصیل‌ترین گوهرهای ناب و از نقاط محوری و مرکزی در تفکر شیعه است؛ ثانیاً در دوران قاجار، به دلیل ظلم و نبودن پناهگاه و مأوای جدی برای استغاثه‌ی مظلومان، به‌خصوص بعد از قضایای چوب‌خوردن تجار قند و خشونت عین‌الدوله و درگیری‌های

مشابه آن، این مسئله بدین طرح و صورت یعنی حرکت برای ایجاد عدالتخانه مطرح شد. البته مردم و رهبران روحانی متوجه شدند که بازکردن محلی برای دادخواهی اگر ذیل نام بزرگ‌تر یعنی قانونمندی و شورا و نظام غیراستبدادی انجام گیرد، ضمانت اجرایی بهتری پیدا می‌کند. وقایع سال‌های بعد از ۱۳۲۴ ق، نشان از این توجه است.

عصیت

عصیت هرچند در لفظ به معنای حمیت و تعصب است، در فرهنگ علوم سیاسی و فلسفه‌ی تاریخ به مفهوم خاصی که ابن خلدون - متفکر مسلمان قرن هشتم و نهم هجری - از آن منظور داشته است، هم به کار می‌رود. نظریه‌ی عصیت در نگاه نخست، نوعی همبستگی خونی و نژادی و قبیله‌یی را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما در مراحل عالی‌تر، می‌توان آن را به نوعی روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی و پیوندهای عمیق‌تر هم تفسیر کرد به شرط آنکه این پیوندها و همبستگی‌ها به ایجاد روابط در جهت کسب قدرت و به نوعی حیات سیاسی و تحرک اجتماعی منجر شود. به نظر ابن خلدون، علت پیدایش، رشد و سپس تجزیه و نابودی نظام‌ها و حکومت‌ها براساس نظریه‌ی عصیت تفسیرپذیر است و این عصیت و نیروی محرکه‌ی آن در تمامی اجتماعات و کل جوامع بشری از عالی تا دانی به درجات جلوه‌گر می‌شود. البته این عصیت گاه به تنهایی، گاه با نیروی عقل و قانون و گاه با شرایع و ادیان هدایت و راهبری می‌شود؛ و تفاوت حکومت‌ها در ایجاد تمدن‌ها و فرهنگ‌های بشری هم در همین اختلاط و ترکیب عصیت با سایر عناصر قابل تفسیر و توجیه است. به نظر می‌رسد نظریه‌ی عصیت ابن خلدون برای تشکیل دولت و انحطاط آن اگر با برخی دیدگاه‌ها و تفسیرهای نو در یک فضای دینی و غیرسکولار مجدداً طراحی شود، قابلیت آن در تفسیر نیروی محرکه‌ی قزلباشان صفوی برای رسیدن به سلطنت و حکومت بزرگ صفویه و سپس انقراض آنان، بیش از سایر نظریه‌های غربی و شبه‌سکولار طبقاتی و یا جامعه‌شناختی می‌تواند مفسر بخشی از وقایع تاریخی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ باشد.

البته نظام قبیله‌یی ایل قاجار و روابط درونی این ایل در ملاک‌های خانوادگی قدرت

در سلسله‌ی قاجاریه را هم می‌توان تا حدودی با این نظریه تفسیر کرد به شرط آنکه استفاده از این نظریه به طور مطلق و در بست نباشد، بلکه بیش‌تر در جای خود مطرح شود؛ و اگر در مواضع و مواقعی هم بر وقایع و تحولات منطبق نباشد، مانند برخی از نظریه‌پردازان سعی نشود که قامت مطابق لباس کم و زیاد شود.

علیت - دترمینیسم - ضرورت

واژه‌ی «دترمینیسم» بیش‌تر به معنای نوعی جبر ضروری به کار می‌رود؛ اما واژه‌ی مهم‌تری که می‌توان در فلسفه‌ی تاریخ و تحولات سیاسی از حوزه‌ی فلسفه به عاریت گرفت، واژه‌ی «علیت» است و آن تجزیه و تحلیل قضایا، رخدادها و تحولات است با قواعد و قانون‌های علت و معلولی. هرچند که علت‌یابی در علوم اجتماعی و علوم انسانی، دشوارتر از علت‌یابی در علوم طبیعت است، این پیچیدگی مانع از استفاده‌ی علمی صحیح و بجا از آن نخواهد شد.

عصر تحریم

عصر تحریم، نقطه‌ی مقابل عصر بی‌خبری و عصر امتیازات استعماری است. آن‌گاه که دولت‌های اروپایی و روسیه برای فتح بازارهای داخل ایران، تلاش بسیار می‌کردند و این بازاریابی را وسیله‌ی نفوذ سیاسی و فرهنگی خود قرار داده بودند، تحریم کالاهای بیگانه و استفاده‌نکردن از جنس و یا پارچه و مصنوعات خارجه، در فتواها و احکام دینی علمای بزرگ به چشم می‌خورد. از نظر زمانی، این حرکت بزرگ مذهبی و ملی که در حقیقت الهام‌بخش و مقدمه‌ی موازنه‌ی عدمی هم بوده است را می‌توان قبل از قیام تحریم تنباکو پیگیری کرد. بنیانگذار این تفکر در قرن اخیر ایران، بی‌تردید مرحوم آیت‌الله میرزای بزرگ شیرازی و سپس اصحاب و شاگردان آن جناب بوده‌اند. سلاح تحریم تا چند دهه به عنوان ابزار مقاومت و مبارزه‌ی منفی و مسالمت‌آمیز اما عمیق و خودجوش و مردمی علیه سلطه‌ی استعمار به کار می‌رفته و ردپای تاریخی مهمی در دوران مشروطه، در واقعه‌ی اولتیماتوم روس‌ها و در جنگ جهانی اول و حتی بعد از آن

در نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی و مدرس و سپس دوره‌ی نهضت نفت از خود به‌جا گذارده است.

فراماسونری یا فراموشخانه

معنای اصلی واژه‌ی «فراماسون»، «بنایان آزاد» است؛ و در ایران به‌جای واژه‌ی «فراماسونری»، از ترکیب‌هایی چون «مجمع فراموشان»، «خانه‌ی فراموشان»، «فراموشخانه» و یا «مجمع فرامیسان» استفاده کرده‌اند.

درباره‌ی ریشه‌ی تاریخی این واژه گفته شده است که در سده‌های میانه، سنگتراشان و بنایانی زندگی می‌کردند که از شهری به شهر دیگر می‌رفتند. این بنایان نشانه‌هایی بین خود داشتند که به کمک آنها، یکدیگر را می‌شناختند. اینان در سده‌ی شانزدهم، انجمن‌هایی بنا نهادند که نام آنها را «انجمن‌های برادری» گذاشتند. در ۱۷۱۷م، چهار انجمن بنایان در لندن برپا شد؛ تا اینکه در ابتدای قرن هیجدهم، لژمادر و اصلی یعنی لژ انگلستان در لندن گشایش یافت. با این لژ و لژ اسکاتلند و ایرلند، نخستین لژ بزرگ با آیین‌نامه‌ی مشترک پایه‌ریزی شد. ماجرای انجمن‌های استعماری غرب در ایران، به دوران درگیری‌های ایران و روس برمی‌گردد. در اثنای جنگ اول ایران و روس، طبق چند گزارش تاریخی، میرزا عسگرخان افشار ارومی در فرانسه به عضویت انجمن ماسونری درآمد. او سفیر ایران در دربار فرانسه بود. از فراماسونرهای دیگر می‌توان میرزا ابوالحسن خان ایلچی - وزیر امور خارجه - میرزا ملکم‌خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و حسن تقی‌زاده را نام برد.

نکته‌ی قبل تأمل در انجمن‌های ماسونری در کشور انگلستان، نفوذ و ریشه‌ی یهودیت در شکل‌گیری این انجمن‌ها و وجود آرم‌های یهود در مجامع ماسونری است. انجمن‌های ماسونری در ایران - که ازجمله‌ی آنها می‌توان به لژ بیداری ایران و سایر لژهای کوچک و بزرگ در دوران قاجاریه و پهلوی اشاره کرد - به‌نفع سیاست انگلستان و در جهت منافع آنها تلاش می‌کرده‌اند. «ماسونر»ها هرچند در پشت نام آزادی، برابری و برادری پنهان می‌شدند، خط خیانت در سراسر زندگی اغلب آنها مشهود است.

فره ایزدی

از اصطلاحات دینی زرتشتیان در ایران باستان است که کم‌کم به نحوی در قالب سایه‌ی خدا بودن سلاطین و فرمانروایان به دوره‌ی اسلامی انتقال یافت. این واژه در رساله‌ها، کتاب‌های سیاسی و سیاستنامه‌ها در مفهوم «پادشاهی مستقل از خلافت»، به طرزى ظریف به پادشاهی ایران پیوند خورد. سایه‌ی این تفکر و ردپای آن را می‌توان در قائل شدن به نوعی قداست و برگزیدگی برای سلاطین در دوران صفویه و قاجاریه تحقیق کرد.

قزلباشان

به صفویه‌ی هوادار خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی گفته می‌شد؛ همچنین نیروی جنگی و ایدئولوژیک صفویان به این نام مشهور بود.

معنای لغوی این لفظ، «سرخ کلاه» است؛ و این نامگذاری، به ابتکار شیخ حیدر - پدر شاه اسماعیل - با هدف برقراری نوعی اصول تشکیلاتی در کار مجامع طریقتی صورت گرفت. در این تشکیلات، پوشیدن نوعی لباس مخصوص با کلاهی خاص مرسوم شد. در این کلاه یا تاج، بخشی وجود داشت با دوازده ترک سرخ‌رنگ به شکل تقریباً مسطح که در جهت بالا نوک تیز می‌شد. دوازده ترک و رنگ سرخ به اصول اعتقادی آنان - یعنی شیعه‌ی اثنی عشریه بودن و پیروی از آل علی (ع) - اشاره داشت. استفاده از کلاه حیدر یا کلاه دوازده ترک سرخ که باعث همبستگی درونی گروه‌های جنگجوی پیرو صفویه شد، در زمان شاه اسماعیل بسیار رواج داشت؛ اما در زمان شاه طهماسب از رونق افتاد و خاص مخلصان خاندان سلطنتی صفویه شد. از ایل‌های قزلباش می‌توان به ایل استاجلو، روملو و تکه‌لو، افشار، قاجار، شاملو و ذوالقدر اشاره کرد که همگی نیروی قزلباش را در مرام ایدئولوژیک صفویه دنبال می‌کردند.

قوه‌ی مسدده

این لفظ در دوران مشروطیت متداول شد؛ و نمونه‌ی آن را می‌توان در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله سراغ گرفت. مفهوم این لفظ عبارت است از ایجاد قوا و ارکانی که بتواند سدی

در برابر بی‌قانونی و استبداد باشد؛ و در اصطلاح اهل فن دوره‌ی مشروطه، به هیئت پنج نفره‌ی فقهای ناظر بر احکام مجلس اطلاق می‌شد. معادل امروزی قوه‌ی مسدده، شورای نگهبان است.

قهوه‌ی قجری

نوعی قهوه‌ی مخصوص، آلوده به سمی کشنده، بود که برخی قاچاریان برای کشتن پنهان و مرموز مخالفان خود از آن استفاده می‌کردند و با خوراندن آن به شخص مخالف، وی را بی‌صدا و مخفیانه از بین می‌بردند.

کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی عبارت است از سلب استقلال قضایی از یک کشور و دادن حق قضاوت به بیگانه یا بیگانگان. در معاهده‌ی ترکمانچای، ماده‌ی وجود داشت که به موجب آن، حق مجازات تبعه‌ی روس در اختیار محاکم روسی قرار می‌گرفت. این ماده، دستاویزی شد که روس‌ها تا دهه‌های بعد از مجازات مصون ماندند و با جرأت بسیار جنایت و تخلف کردند.

حق قضاوت کنسولی به دلیل معاهدات اروپاییان با هم، به کشورهای اروپایی دیگر نیز اعطا شد و آنها هم از تعرض مصون شدند. این مسئله، مایه‌ی رنج و فشار زیاد علما و رجال مصلح و مردم ایران شد و در نهایت، بعد از حدود هشتاد سال لغو شد. اما با توجه به نفوذ غرب در حکومت وابسته‌ی پهلوی، اتباع بیگانه در عمل از قدرت زیادی برخوردار بودند و سفارتخانه‌های دولت‌های غربی، به خصوص امریکا، ویژگی‌های خاصی برای اتباع خود می‌خواستند. در نطق‌های تاریخی امام خمینی در حول و حوش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مسئله‌ی کاپیتولاسیون پنهان و لایحه‌ی کاپیتولاسیون مجلس شورای ملی در حکومت پهلوی به باد انتقاد گرفته و در نتیجه وابستگی نظام پهلوی آشکار شد.

گلستان - ترکمانچای

به دنبال شکست ایران از روسیه‌ی تزاری (در نتیجه‌ی خیانت انگلستان به ایران)، پیمان گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ق (۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ م) در محلی به همین نام در ناحیه‌ی

قرباغ، بین طرف ایرانی، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، و طرف روسیه، ژنرال درتیشف، به‌امضا رسید. در این فاجعه، نماینده‌ی دولت میانجی یعنی انگلستان، سرگوراوزلی - سفیر انگلستان - هم نقش به‌سزایی داشت.

قرارداد ترکمانچای، بعد از شکست ایران در جنگ دوم ایران و روس، در تاریخ ۵ شعبان ۱۳۴۳ ق (برابر با ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ م) منعقد و به‌موجب آن مناطق آباد و مهمی از جمله قفقاز از ایران جدا شد. علاوه بر آن، شوک روانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مهمی به جامعه‌ی ایرانی وارد آمد.

سه‌م مهمی از انحطاط حکومت ایران در دوران قاجاریه را می‌توان در بند بند این دو معاهده‌ی استعماری مشاهده و تحقیق کرد.

کمپانی هند شرقی

ردپای این کمپانی را می‌توان در وقایع مربوط به جداشدن افغانستان از ایران، در جریانات وابسته‌ی فراماسونری در ایران و نیز ارتباط با عناصر داخلی و برخی معاهدات انگلستان در ایران به‌وضوح مشاهده کرد. این کمپانی هرچند به‌ظاهر تجارتي و اقتصادی بود، در نهایت به تسلط کامل استعمار انگلستان در هندوستان منجر شد. کمپانی مذکور در ابتدای نفوذ خود توانست رقبای پرتغالی، هلندی و فرانسوی را از منطقه‌ی هندوستان و شبه‌قاره‌ی هند خارج کند و سپس با ایجاد نفاق در بین امیران هندی، مقدمه‌ی ورود گسترده‌ی انگلیس را فراهم سازد. انگلیسی‌ها ابتدا در ۱۶۳۲ م، اجازه‌ی تجارت در سواحل هندوستان را از امپراتور شاه‌جهان کسب کردند و سپس در ۱۶۵۶ م، دکتر باتن توانست فرمان احداث تجارتخانه را در ساحل رود هرقلی - که یکی از شعبه‌های رودخانه‌ی گنگ بود - به‌دست آورد. در این محل قبلاً تجارتخانه‌های پرتغالی، هلندی و فرانسوی قرار داشت. در ۱۶۸۶ م، اولین جنگ انگلیس با فرمانفرمای بنگال شروع شد؛ که مسلمانان در این جنگ شکست خوردند و انگلستان تجارتخانه‌ی خود را به کلکته انتقال داد. در ۱۷۰۰ م، هنگامی که «عظیم‌الشان» - نواده‌ی اورنگ‌زیب - برای جنگ محتاج پول بود، مبلغی پول از انگلیسی‌ها قرض و در عوض آن، کلکته و نواحی آن را به انگلیسی‌ها واگذار کرد. در ۱۷۰۳ م، کل دستگاه و تمامی اتباع کمپانی هند

شرقی انگلیس در کلکته متمرکز شدند. آنها شهر کلکته را سنگربندی و به نام ویلیام سوم - پادشاه انگلستان - اعلام حکومت کردند و این قلعه را قلعه‌ی ویلیام نام گذاردند. در ۱۷۰۷م، این قلعه محل سکونت و حکمرانی انگلیسی‌ها شد و این اولین سنگ بنای امپراتوری هندوستان انگلیس به‌شمار می‌رفت. به‌مرور به قلمروی این امپراتوری افزوده شد تا جایی که دامنه‌ی آن از رود گنگ تا رود سند و از دماغه‌ی کومورین تا کوه هیمالیا رسید؛ و بدین ترتیب، خوش‌بینی اولیه‌ی هندیان و صبر و زیرکی و نفع‌پرستی استعمارگران باعث شد که این سرطان سیاسی تا دهه‌های متوالی نه تنها شبه‌قاره بلکه بسیاری از کشورهای همجوار را در معرض اذیت و توطئه و هجوم قرار دهد.

کامله‌الوداد

کامله‌الوداد از اصطلاحات روابط بین‌الملل در اروپا بود که برطبق آن اگر کشوری در کشور دیگر حقی برای خود قائل می‌شد و امتیازی به‌دست می‌آورد، سایر کشورها هم مدعی آن حق و امتیاز ویژه می‌شدند. از آن جمله می‌توان به حق قضاوت کنسولی اشاره کرد که وقتی به‌موجب معاهده‌ی ترکمانچای، در ایران برقرار شد، دولت‌های دیگر هم به‌استناد مسئله‌ی «کامله‌الوداد» خواهان برخورداری از این امتیاز شدند.

البته بدیهی است که این حق به‌ظاهر بین‌المللی، به‌زمینه‌ی استقلال و قدرت یک دولت کوچک‌تر مربوط می‌شود، که نگذارد دولت‌های بزرگ‌تر به‌استناد چند کاغذ و قرارداد ساختگی، فشارهای روانی و سیاسی به‌ظاهر مشروع بین‌المللی به‌کشورشان وارد کنند. متأسفانه ملت ایران در دوره‌ی قاجار، به‌دلیل نظام سست حکومتی، فشار و تحدید بسیاری در این زمینه تحمل کرد و البته بزرگوارانه در برابر این مصیبت ملی مقاومت کرد.

لاتاری

امتیاز لاتاری، مربوط است به ۱۳۰۶ ق که ناصرالدین‌شاه در شهر «اگوستا»ی اسکاتلند سیر و سیاحت می‌کرد. در آنجا، میرزا ملکم‌خان - سفیر ایران در لندن - هزار لیره طلا به‌حضور مبارک تقدیم کرد و امتیاز تأسیس لاتاری در ایران را برای منشی خود خواستار شد؛ و شاه این امتیاز را به‌مدت هفتادوپنج سال به مسیو بوزیک دوکار دووال اعطا کرد.

مسیو بوزیک، منشی سفارت ایران در لندن و تبعه‌ی فرانسه بود. ملکم‌خان بعد از دریافت امتیازنامه که درحقیقت رواج بلیط‌های بخت‌آزمایی و قمارخانه‌های اروپایی در ایران محسوب می‌شود، مطمئن بود که علما اجازه‌ی دایر کردن چنین کاری در ایران را به او نمی‌دهند؛ لذا قبل از آنکه حکم تحریم علما صادر شود و دولت ایران امتیاز را لغو کند، امتیازنامه را به مبلغ چهل هزار لیره به دو کمپانی انگلیسی به نام‌های «شرکت سرمایه‌گذاری ایرانی» (پرشن اینوستمنت کورپریشن)^۱ و «سندیکای آسیایی - انگلیسی» (انگلو - ایشیاتیک سندیکت)^۲ فروخت. خیر لغو امتیاز موقعی در لندن پخش شد که ملکم‌خان امتیاز را به دو کمپانی فروخته بود. رؤسای کمپانی‌ها به دادگاه شکایت کردند اما خیلی زود متوجه شدند که نمی‌توانند علیه دولت ایران در یک دادگاه انگلیسی اقامه‌ی دعوا کنند؛ لذا ادعای نام‌هایی علیه ملکم‌خان به دادگاه دادند و دادگاه ملکم‌خان را مقصر اعلام کرد. ملکم‌خان ادعای افلاس کرد و دست کمپانی برای دریافت خسارت وارده به جایی نرسید. اما این ماجرا باعث بی‌اعتباری دولت ایران شد.

منطقه‌ی نفوذ

منطقه‌ی نفوذ، حق نامشروعی بود که دولت‌های غربی بعد از پیمان برلین برای خود قائل شدند بر این اساس که دنیا را بین خود تقسیم کنند و هر بخش از آن حوزه‌ی نفوذ یک دولت شود؛ مثلاً هند منطقه‌ی نفوذ انگلستان، لبنان و شامات منطقه‌ی نفوذ فرانسه، شرق دریای خزر منطقه‌ی نفوذ روسیه، و ... این مسئله در ایران به‌طور نامشروع طبق قراردادهای ۱۹۰۷م، ۱۹۱۵م، و ۱۹۱۹م به روی کاغذ آمد که البته ملت ایران هیچ‌گاه این منطقه‌ی نفوذ را مشروع نشمرد و همیشه با آن مقابله کرد. دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی نفوذ یکدیگر، زمینه‌ساز اصلی جنگ اول و دوم بین‌الملل بود.

مرشد کامل

رئیس صوفیه را در خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، با این لقب می‌خواندند؛ که بر مرادبودن و پیرو قطب قراردادن برای مریدان صوفی دلالت می‌کرد. البته از زمان

سلطنت شاه‌اسماعیل اول تا دوران سلاطین بعدی، این لقب به پادشاهان صفوی اطلاق می‌شد و این به دلیل موقعیت صوفی و قطب‌بودن خاندان آنان بود. تضعیف لقب مرشد کامل و نیروی قزلباش، همزمان صورت‌گرفت.

مشروعیت و مقبولیت

مشروعیت و مقبولیت، دو واژه‌ی است که در فرهنگ سیاسی بسیار به کار می‌رود و بیش‌تر به مبنای پذیرش و پایه‌های استحکام یک نظام و ریشه‌های اولیه‌ی آن برمی‌گردد. البته از جهتی مشروعیت و مقبولیت در طول هم قرار دارند، نه در عرض هم؛ یعنی آنچه مبنای توجیهی و تبیین یک نظام از جنبه‌ی حقوقی است، با مسئله‌ی مقبولیت که اقبال عامه و پذیرش عمومی را ایجاد می‌کند، متفاوت است. به‌عنوان مثال، مبنای مشروعیت نظام جمهوری اسلامی در نظام ولایت است که دنباله‌روی نظام امامت است؛ اما تحقق و اجرای آن، در آرای مردم و اقبال عمومی جستجو می‌شود. در تاریخ ایران وقتی از مبانی مشروعیت و یا مقبولیت نظامی مثل صفویه و یا مشروطیت بحث می‌شود، باید روی این تفکیک ظریف و مکمل بودن این دو واژه دقت صورت‌گیرد. اختلاف بین مشروطیت و مشروطه‌ی مشروعه، نه در مقبولیت بلکه در مبانی مشروعیت بود. این دقت می‌تواند معیار خوبی در گزینش و ارزیابی اندیشه‌های سیاسی باشد.

مشروطیت

«مشروطه» ترجمه‌ی واژه‌ی «کنستیتوسیون» به معنای قانون اساسی است؛ و منظور از آن، تحولی اساسی است که در انقلاب ۱۳۲۴ ق (۱۲۸۵ ش) به وقوع پیوست و ایران دارای نظام پارلمانی و مجلس شورای ملی شد و قانون اساسی و آزادی‌های مدنی برای جامعه‌ی ایران به‌عنوان حقوق غیرقابل‌خداشه پذیرفته شد. در این باره که این واژه‌ی فرنگی چگونه به «مشروطه» ترجمه شده، نظرهای مختلف داده شده است.

ناسیونالیسم

ناسیونالیسم، تعریف واحدی ندارد؛ بلکه مانند همه‌ی ایدئولوژی‌ها و «ایسم‌های بشری به صورت‌های مختلف قابل تفسیر است. این اختلاف رأی و تفسیر در زبان فارسی، گاه به دلیل مشابهت آن با «حب وطن» و «تشابهات قومی»، صورتی پیچیده‌تر به خود گرفته است. امروزه در آثار سیاسی مغرب‌زمین چنین عنوان می‌شود که تشکیل ملت و عوارض سیاسی آن به دوران جدید برمی‌گردد و چون اساس گفته‌ی نویسندگان غرب، فقط تاریخ اروپا است، همه‌ی دنیا و تاریخ بشری را با آن می‌سنجند. با نگاه غربی و با تعبیر ایدئولوژیک غربی از ناسیونالیسم، پیدایش واحدهای سیاسی «ملت»، «ملت‌دوستی» و «ملت‌خواهی» را باید به بعد از رنسانس و بعد از پیدایش «نظریه‌ی حاکمیت ژان بدن» فرانسوی و پاشیده‌شدن کلیسای قرون وسطی منسوب کرد؛ اما با توجه به فرهنگ سیاسی مشرق‌زمین و ادیان بزرگ، عناصر «حب وطن»، «ملت‌دوستی» و «ملت» نه تنها در فرهنگ ایران وجود داشته است، بلکه رگه‌های آن را در ملت‌های دیگری چون یونانیان، چینیان، هندیان، و بابلیان هم می‌توان دنبال کرد. در تاریخ تحولات ایران، بحث وضع‌شدن واحد ملت در مفهوم سیاسی و جغرافیایی و وحدت مذهبی جدید را می‌توان از آغاز دوره‌ی صفویه تحقیق کرد؛ که در آن، عناصر متشکله‌ی یک ملت بزرگ جدید با حاکمیت و نظام اجتماعی نیرومند مشهود است. در دوران قاجاریه و در طی قیام تحریم تنباکو، لفظ «اعلای کلمه‌ی ملت» را مرجع تقلید وقت، مرحوم میرزای شیرازی، به کار برده است. واژه‌ی «ملت» به‌خصوص در انقلاب مشروطیت زیاد مطرح شده است و از یک قرن قبل، واژه‌هایی مثل «فدوی ملت»، «مجلس ملی»، «شهید راه ملت» و غیره در رساله‌ها و مکتوبات سیاسی به چشم می‌خورد. با توجه به کنارزده‌شدن مذهب‌یون و شریعت‌خواهان در دهه‌ی سوم مشروطیت و روی کار آمدن سکولارها در دوره‌ی پهلوی و فرهنگ سکولاریستی دوره‌ی رضاخان و به‌خصوص شعارهای ایران باستان که از پایه‌های فرهنگی پهلوی علیه اسلام به‌شمار می‌رفت، می‌توان نتیجه گرفت که با تبلیغات فراوان سعی شد مسئله‌ی دین‌خواهی و ملت‌خواهی و ملی‌گرایی را جدای از هم یا در تقابل با هم مطرح کنند. انقلاب اسلامی ایران، حلقه‌ی اتصال و منطقی این دو مهم شد و بطلان نظریه‌های افراطی سکولارها را درباره‌ی تفسیر ملت آشکارا نمایان ساخت.

وصیت‌نامه‌ی منسوب به پطر کبیر

اینکه همیشه در تاریخ ایران گفته می‌شد روس‌ها قصد اشغال و یا تضعیف ایران را دارند و می‌خواهند به آب‌های گرم خلیج فارس دست پیدا کنند، به رؤیای تاریخی روس‌ها در وصیت‌نامه‌ی منسوب به پطر کبیر برمی‌گردد که همانند نوعی دستورالعمل حکومتی برای روس‌ها بوده است. این مسئله، در معاهده‌ی گلستان و ترکمانچای صورت تحقق گرفت و قسمت‌های زیادی از اراضی ایران به خاک روسیه‌ی تزاری ملحق شد. بند نهم این وصیت‌نامه چنین است:

نزدیک‌شدن هر چه بیش‌تر به قسطنطنیه و هند. کسی که این منطقه را در دست داشته باشد، مالک تمام جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به این مقصود، باید به جنگ‌های دائمی دامن زد نه فقط در ترکیه بلکه همچنین در ایران، تأسیس کارگاه‌های کشتی‌سازی در اطراف دریای سیاه، تصرف تدریجی این دریا که مانند دریای بالتیک برای اجرای طرح‌های ما ضرورت قطعی دارد و نفوذ تا خلیج فارس با تضعیف ایران، و در صورت امکان، برقراری مجدد روابط تجاری سابق با مشرق‌زمین، پس از آن پیشروی تا هندوستان که انبار گنجینه‌های جهان است و پس از دستیابی به آنجا، دیگر به طلای انگلیس احتیاجی نخواهیم داشت.

بند دیگری از وصیت‌نامه چنین است:

ممالک گرجستان و ولایات قفقاز، شریان حیاتی ایران است. همین که نوک نیش تسلط روس بر آن خلید، فوراً خون ضعیف از رگ و دل ایران فوران می‌کند و آن وقت بر شما است که فرمانروای ایران را مطیع و نوکر خود سازید.



پروفیسر شمیم شاہد گیارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی